



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ آبان ۱۴۰۰

موضوع کلی: عام و خاص

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه ششم - الفاظ عموم - ۱. کل - یک اشکال و دو پاسخ به آن مصادف با: ۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۳

حق در مسئله

جلسه: ۲۱

سال سیزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تقسیم مطلق به شمولی و بدلی

در مقدمه ششم پیرامون ادات و الفاظ عموم سخن می‌گوییم. اولین لفظ و کلمه‌ای که دلالت بر عموم دارد، کلمه «کل» و امثال آن است مثل «جمع» و «تمام»، گفتیم در اینکه این لفظ از الفاظ عموم محسوب می‌شود بحثی نیست. تنها یک بحث وجود دارد و آن اینکه آیا «کل» دلالت می‌کند بر استیعاب و شمول نسبت به همه افراد مدخولش یا دلالت می‌کند بر شمول نسبت به همه افرادی که از مدخول اراده شده است؟ اشاره‌ای به این بحث کردیم، البته در مقدمه چهارم در بحث از نیاز عام به مقدمات حکمت برای اینکه دلالت بر عموم کند، بیشتر درباره‌اش سخن گفتیم، لکن نکته‌ای اینجا وجود دارد که به واسطه آن نکته این بحث را باید بسط دهیم.

یک اشکال و پاسخ آن

اگر خاطرتان باشد قبلاً گفتیم، دیروز هم اشاره شد که «کل» دلالت می‌کند بر عموم و استیعاب نسبت به افراد طبیعت، یعنی وضع شده برای استیعاب افراد طبیعت مدخولش، البته این اختصاصی به لفظ «کل» ندارد و در مورد برخی دیگر از الفاظ عموم نیز جریبان دارد، لکن سخن در این است که این طبیعتی که همه افرادش مورد نظر است، طبیعت مطلق است یا طبیعت مقید؟ یعنی کل برای دلالت بر عموم، استیعاب و شمول از نظر سعه و ضیق تابع سعه و ضیق مدخولش است یا اینکه این تبعیت وجود ندارد؛ زیرا مدخولش علی‌ای حال طبیعتی است که همه افراد را شامل می‌شود و ضیقی در آن وجود ندارد، زیرا فرض این است که قیدی ذکر نشده است؟

اینجا بعضی از بزرگان از جمله محقق خراسانی و محقق نایینی بر این باور و عقیده بودند که ممکن است اینجا مدخول یک طبیعت مقید باشد، بنابراین «کل» نمی‌تواند دلالت کند بر طبیعت مطلقه، اگر گفتیم «کل عالم» طبیعتاً همه افراد عام را در بر می‌گیرد، اعم از عادل و فاسق، اگر گفتیم «کل عالم عادل» همه افراد عالم عادل را در بر می‌گیرد، بنابراین بستگی دارد به اینکه این طبیعت مقید باشد یا مطلق. منتهی مسئله‌ای که وجود دارد این است که در بعضی از مواقع نمی‌دانیم که از طبیعت عالم چه اراده شده است، مولا که گفته «اکرم کل عالم» آیا اراده مطلق عالم کرده یا خصوص عالم عادل را؟ بزنگاه بحث اینجا بود که عرض کردیم. برخی معتقدند اینجا ما نیاز داریم به اینکه مقدمات حکمت را جاری کنیم، یعنی اگر تردید پیدا کردیم که آیا از این عالم، عالم عادل اراده شده یا خیر، به کمک مقدمات حکمت اثبات می‌کنیم آنچه در اینجا اراده شده مطلق عالم است نه خصوص عالم عادل. این را قبلاً ذکر

کردیم و پاسخش را دادیم و گفتیم ما نیازی به این نداریم که مقدمات حکمت جاری کنیم تا این را اثبات کنیم. اساس این مسئله نیز بر این بود که راه افاده عموم و راه افاده اطلاق جدا و اصلا ماهیت مطلق و ماهیت عام با هم متفاوت هستند.

یک اشکال

اما اگر اطلاق را نفی کردیم و گفتیم اینجا نیازی به جریان مقدمات حکمت نیست، پس چگونه از این تردید بیرون بیاوریم؟ ما می‌گوییم «کل» به عنوان لفظی که وضع شده برای استیعاب و شمول نسبت به همه افراد طبیعت، قهرا آن طبیعتی که مدخول «کل» است باید بدانیم چیست، یک جایی طبیعت مطلقه است که قهرا شمول نسبت به همه افراد طبیعت مطلقه از آن استفاده می‌شود، می‌گوییم «کل عالم» یک وقت قید در آن وجود دارد می‌گوییم «کل عالم عادل»، اینجا نیز باز شمول نسبت به همه افراد عالم عادل است، این طبیعت مقیده مدخول «کل» واقع شده است. اما درجایی که قیدی ذکر نشده است و ما احتمال قید می‌دهیم، چطور می‌خواهیم این احتمال را نفی کنیم؟ همیشه گفتند و شنیدیم که احتمال قید با اصالة الاطلاق و جریان مقدمات حکمت اثبات می‌شود. اینکه محقق نایینی و خراسانی و امثال ایشان گفتند عام برای دلالت بر عموم نیاز به جریان مقدمات حکمت دارد مربوط به جایی است که در مورد مدخول «کل» تردید داشته باشیم والا جایی که معلوم باشد که از مدخول «کل» چه معنایی اراده شده که بحثی نیست، آنجا واضح است «کل» دلالت می‌کند بر شمول نسبت به همه افراد مدخولش، حال این مدخول یک وقت مطلق است، یک وقت مقید، معلوم است جایی که مدخول «کل» عالم عادل است، دیگر «کل» دلالت ندارد بر استیعاب نسبت به همه افراد عالم که طبیعت مطلقه است، خود متکلم قید عالم را بیان کرده. پس استیعاب نسبت به همه افراد مدخول اراده شده باشد. اما جایی که ما نمی‌دانیم و شک داریم، درست است که لفظ مطلق به کار رفته اما احتمال می‌دهیم از آن مقید اراده استفاده می‌شود، مولا گفته است «اکرم کل عالم»، اما ما احتمال می‌دهیم که اینجا خصوص عالم عادل اراده شده باشد، شما که می‌گویید ما به مقدمات حکمت نیاز نداریم، شما که می‌گویید اساسا برای دلالت بر عموم احتیاج به اطلاق و مقدمات حکمت نیست، در این موارد چه می‌کنید؟

پاسخ اول (محقق حایری)

ایشان می‌فرماید همین که می‌بینیم مولا یک عنوانی را در قضیه و حکم خودش به عنوان موضوع قرار داده و روی آن تکیه کرده است، می‌فهمیم همین عنوان تمام الموضوع است، وقتی می‌بینیم مولا گفته است «اکرم کل عالم» و دیگر چیز دیگری کنارش ذکر نکرده است، خود این تکیه روی این عنوان و عدم ذکر قید، حاکی از این است که این طبیعت به نحو مطلق اراده شده است، یعنی عدالت نقشی در وجوب اکرام ندارد.

ان قلت: این مطلب نیز در واقع همان جریان مقدمات حکمت است، مگر مقدمات حکمت چیست؟ یکی از مقدمات حکمت این است که متکلم در مقام بیان باشد، امکان قید باشد ولی قید نیاورد، اینجا نیز در واقع شما همین را می‌گویید.

قلت: ما اینجا کاری به مقدمات حکمت نداریم، می‌گوییم خود این لفظ عالم که اینجا بیان شده، چون عنوان دیگر و واژه دیگری کنارش نیامده، خودش دلالت می‌کند که تمام الموضوع برای حکم همین عنوان است، همانطور که عنوان عالم نفی جاهل می‌کند، نفی عالم عادل هم می‌کند. یعنی اینکه خصوص عالم عادل منظور باشد را نیز نفی و رد می‌کند.

بنابراین ما از این طریق در جاهایی که احتمال وجود قید در مدخول «کل» هست، این احتمال منتفی است، زیرا متکلم لفظی را در کلام بیان کرده و این عنوان را موضوع حکم خودش قرار داده و کانه این تمام الموضوع است و قید و خصوصیتی در کنار این وجود ندارد.^۱

به هر حال ایشان می‌فرماید ما کاری به مقدمات حکمت نداریم، اینکه بخواهد «اکرم کل عالم» دلالت بر عموم کند در یک چنین مواردی به هیچ وجه مبتنی بر جریان مقدمات حکمت نیست، خود «اکرم کل عالم» یک عنوانی است از آن این عنوان فهمیده می‌شود.

بررسی پاسخ اول

به نظر می‌رسد این بیان مخدوش است.

در مورد خود «کل»: «کل» وضع شده است برای دلالت بر استيعاب نسبت به افراد طبیعت، زیرا خود «کل» به تنهایی دلالت بر افراد طبیعت نمی‌کند، اگر کنار «کل» چیزی نیاید «کل» چطور می‌خواهد دلالت کند بر همه افراد؟ همه افراد چی؟ پس «کل» حتماً یک مدخول دارد، اگر مدخولش طبیعت العالم باشد، دلالت می‌کند بر استيعاب نسبت به افراد این طبیعت، بنابراین اگر بگوییم «کل» حتماً به نوعی در سعه و ضیق از سعه و ضیق مدخولش طبیعت می‌کند، حرف گزافی نیست، زیرا در مورد «کل» همه می‌گویند که «کل» وضع شده برای دلالت بر استيعاب نسبت به افراد طبیعت مدخولش، حال اینکه دایره مدخول چه حدی است، این دیگر به «کل» ربطی ندارد. «کل» بر سر هر چه قرار بگیرد همه آن افراد را در بر می‌گیرد. اما اینکه دایره مدخول از نظر سعه و ضیق در چه حدی است، دیگر به «کل» ارتباطی ندارد.

اما در مورد مدخول «کل»: یک وقت این مدخول برای ما معلوم است و به نوعی بیان شده است که می‌فهمیم هیچ تضییقی در این طبیعت وجود ندارد، مولا می‌گوید «اکرم کل عالم، ای عالم» هر عالمی که می‌خواهد باشد یا می‌گوید «اکرم کل عالم، سواء كان مسلما او عادلا او فاسقا ...» که منظور روشن است. یک وقت منظور به نحوی بیان می‌شود که می‌فهمیم که یک طبیعت محدودتری مورد نظر است مثلاً می‌گوید «اکرم کل عالم عادل» این هم روشن است و بحثی ندارد.

ولی در جایی که موضوع برای ما معلوم نیست و مشکوک است گفته شده «اکرم کل عالم» اما نمی‌دانیم «عالم عادل» منظور است یا مطلق عالم؟ اینجا چه بکنیم؟ آنچه که محقق حایری گفتند در واقع ارائه یک طریق و راه برای پی بردن به سعه و ضیق معنای مدخول نیست، ایشان می‌گویند ما فقط دیدیم متکلم روی این عنوان تکیه کرده است، این تکیه کردن روی این عنوان بالاخره با توجه به احتمالی که شما می‌دهید که مثلاً یک قیدی اینجا کنار این وجود داشته باشد، این احتمال را چگونه نفی می‌کنید؟ این احتمال وجود دارد یا خیر؟ سخن ما با محقق حایری این است که بالاخره طبق فرض احتمال قید اینجا وجود دارد. این احتمال را چگونه می‌خواهید نفی کنید؟ اینکه به صورت کلی ادعا می‌کنید همین که مولا روی عنوان عالم ایستاده و تکیه کرده و این را تمام الموضوع خودش قرار داده، این برای نفی احتمال قید کافی نیست، بالاخره اینکه این تمام الموضوع قرار گرفته، سؤال این است که آیا این احتمال را شما به غیر از راه اطلاق و مقدمات حکمت می‌توانید نفی کنید؟ اگر سخن شما تحلیل شود، مآلاً بر می‌گردد به همان چیزی که از آن فرار کردید، بالاخره شما می‌گویید این احتمال را نادیده می‌گیریم و همه منظور است و طبیعت مقیده منظور

^۱ درر الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۱.

نیست. به چه دلیل این را می‌گویید؟ قاعدتا باید از همان راه اطلاق و مقدمات حکمت بگویید. یعنی راه و فرمایش ایشان یک راه مجمل و غیر قابل اخذ و غیر راهگشا است. به عبارت دیگر ایشان به این پرسش و سؤال نتواسته پاسخ دهد که بالاخره احتمال وجود قید و اینکه مدخول «کل» طبیعت مقیده باشد را چطور نفی می‌کنند؟ از یک طرف می‌فرمایند ما هیچ نیازی به مقدمات حکمت نداریم و اطلاق نداریم و خود این دلالت بر عموم می‌کند، عموم نسبت به همه افراد طبیعت العالم، بسیار خوب، ولی فرض این است که ما شک داریم و یک احتمالی وجود دارد که از «عالم» خصوص عالم عادل اراده شده باشد، این احتمال را چطور نفی می‌کنید؟ لذا به نظر می‌رسد آنچه که محقق حایری در این مقام فرمودند نمی‌تواند مشکل را حل کند.

پس لفظی داریم به نام «کل» که واضح این را وضع کرده برای دلالت بر عموم و شمول، این لفظ سر هر طبیعتی قرار بگیرد دلالت می‌کند بر اینکه همه افراد آن طبیعت مقصودند، این بحثی ندارد. این مسئله بیشتر در موارد شک مورد سؤال است و الا اگر شک نداشته باشیم؛ بالاخره یا یقین داریم که مدخول «کل» یک طبیعت مطلقه است یا یقین داریم که مدخول «کل» یک طبیعت مقیده است، هر کدام باشد «کل» دلالت می‌کند بر شمول همه افراد طبیعت، حال اگر جایی شک کردیم شما می‌گویید مقدمات حکمت جاری نمی‌شود، یعنی احتمال قید را با اتکاء به آن مقدمات نمی‌شود نفی کرد ما اصلا نیازی به آن نداریم، سؤال این است که اگر نیازی به آن نداریم پس چگونه این احتمال را نفی می‌کنید؟

پاسخ دوم (امام خمینی)

قبلا گفتیم که امام خمینی معتقد است که عموم و اطلاق فرق‌های جدی و ماهوی دارند و اصلا دو وادی متفاوت هستند، ماهیتا فرق می‌کنند. در اطلاق همه چیز بر مدار طبیعت و ماهیت دور می‌زند، قبلا هم گفتیم که امر و نهی به طبایع متعلق می‌شوند، نمی‌توانند به غیر طبیعت متعلق شوند. البته در مقام امتثال پای افراد به میان می‌آید، یعنی وقتی بحث تعلق امر و نهی مطرح می‌شود باید بگوییم امر و نهی متعلق به طبیعت هستند، وقتی پای امتثال به میان می‌آید عالم وجود و عالم خارج مطرح است. پس اینها هیچ سنخیتی با هم ندارند و کلا اینها از دو وادی مستقل از هم هستند، یکجا صرفا طبیعت مطرح است، یکجا صرفا افراد مطرح هستند. حال در مثل «اکرم کل عالم» اگر شک کردیم آیا همه افراد عالم اراده شده، یعنی امر تعلق گرفته است به اکرام همه افراد عالم و به عبارت دیگر به طبیعت العالم بدون هیچ قیدی یا الطبیعة المقیده بقید، طبیعة العالم المقیده بقید العداله، این احتمال را چطور می‌خواهیم نفی کنیم؟

شما می‌گویید به طور کلی مجرای عام و مطلق جداست و دو وادی مستقلند، اگر دو وادی مستقلند، این احتمال را چگونه نفی می‌کنید؟ و در عین حال می‌گویید نیازی به جریان مقدمات حکمت نیز نیست.

امام خمینی می‌فرماید ما این را از راه اصالة عدم الخطأ نفی می‌کنیم، این احتمال را با جریان این اصل لفظی کنار می‌زنیم. یعنی وقتی گفته می‌شود «اکرم کل عالم» و احتمال می‌دهیم که منظور خصوص عالم عادل باشد، اینجا یک اصل لفظی وجود دارد که به تعبیر بعضی از آقایان از مصادیق الصالة الظهور است، یک اصل مستقلى نیست به نام اصالة عدم الخطأ، این یک اصل لفظی عقلایی است و آن این است که اگر متکلم و گوینده‌ای سخنی می‌گوید و مقصود خودش را در قالب الفاظ بیان می‌کند و ما احتمال می‌دهیم یک چیزی می‌خواست بگوید ولی اشتباها چیز دیگری گفته، مثلا می‌خواسته بگوید: «اکرم زیدا» ولی گفته «اکرم عمرا» در همه مواردی که یک گوینده سخن می‌گوید، این احتمال وجود دارد، این احتمالات ولو مرجوح است ولی وجود دارد، مثلا نکند این منظورش

عمر بوده ولی اشتباهها گفته زید، همه این موارد را به اصل عدم خطا نفی می‌کنند. لذا درست است این احتمال وجود دارد ولی اصل این است که این گوینده بالغ و مختار است و زمانی که سخن می‌گوید اصل این است که اشتباه نکرده و آنچه مقصودش بوده را بر زبانش جاری کرده است، لذا هیچ کس به صرف این احتمال که منظور از زید، عمر باشد این دستور را نادیده نمی‌گیرد، نمی‌گوید من چون نمی‌دانم به این دستور عمل نمی‌کنم، این یک اصل عقلایی است و عقلاء یا این اصل به ظاهر کلمات دیگران اخذ می‌کنند. اصالة عدم الخطأ اصلی است که مصداق اصالة الظهور است. وجه حجیت این اصول لفظیه همان اصالة الظهور است. ظاهر کلامش این است که اینجا زید مقصود است و ما به احتمالات خلاف ظاهر و مرجوحی که اینجا وجود دارد اعتنا نمی‌کنیم. وجه حجیت اصالة الظهور نیز معلوم است و در جای خودش مطرح شده است.

در مثل «اکرم کل عالم» اگر احتمال دهیم که خصوص عالم عادل اراده شده، این احتمال را با اصل عدم خطا نفی می‌کنیم، می‌گوییم متکلم عالم و عاقل و بالغ و حکیم است و کلمه عالم را موضوع حکمش قرار داده و امکان اینکه خطا کرده باشد، مثلاً می‌خواسته بگوید «اکرم کل عالم عادل» ولی اشتباهها گفته «اکرم کل عالم» این احتمال را با اصل عدم خطا نفی می‌کنیم. نتیجه این است که ما نیازی به مقدمات حکمت نداریم، نیازی به این نداریم که بگوییم متکلم در مقام بیان است، امکان آوردن قید داشته ولی قید را نیاورده پس مقصود مطلق است و آنگاه عموم ثابت شود.^۱

حق در مسئله

به نظر می‌رسد این مطلب مطلبی است که می‌تواند مورد قبول واقع شود، بین جریان مقدمات حکمت و اصالة الاطلاق و این اصول لفظیه مثل اصالة عدم الخطأ فرق است. اصل عدم خطا غیر از اصالة الاطلاق است، غیر از جریان مقدمات حکمت است، مقدمات حکمت در واقع مقدماتی هستند که وقتی به هم ضمیمه می‌شوند عقل از آنها استنتاج می‌کند اطلاق یا عدم تقیید را، این کجا و اصل عدم خطا کجا؟ اصل عدم خطا یک اصل لفظی است، که آن مقدمات را ندارد. ما یک احتمالی را می‌دهیم، احتمال می‌دهیم که متکلم در مقام بیان در هنگام سخن گفتن خطا کرده باشد، مطلب دیگری را می‌خواسته بگوید ولی اشتباهها این را گفته است، مقصودش مقید بوده ولی اشتباهها مطلق را گفته است که با اصالة عدم الخطأ این را نفی می‌کنیم و این ربطی به اطلاق و مقدمات حکمت ندارد. پس این مطلبی که اینجا ما به مناسب بحث از «کل» مطرح کردیم در واقع از یک جهت مربوط به مقدمه چهارم است که آنجا نیز در ادامه بحث قابل طرح بود، زیرا آنجا بحث از این بود که عام برای دلالت بر عموم نیاز به مقدمات حکمت دارد یا خیر؟ که گفتیم خیر و قول کسانی که به این نیاز و احتیاج ملتزم شده بودند را رد کردیم و گفتیم مقدمات حکمت نیاز نیست؛ گفتیم برای اینکه عام دلالت بر عموم کند نیازی به مقدمات حکمت ندارد. بعد از اینکه مقدمات حکمت را نفی کردیم، ولی باز جای این سؤال بود که وقتی می‌گوییم «کل» دلالت بر عموم افرادی می‌کند، «کل» دلالت می‌کند بر استیعاب نسبت به افراد طبیعت مدخولش، که اگر در جایی شک کردیم که مدخول مطلق است یا مقید چه باید بکنیم؟ اینجا ملاحظه کردید مثل محقق نایینی عقیده‌شان این بود که «کل» دلالت می‌کند بر عموم و وضع شده برای شمول ولی از نظر سعه و ضیق تابع آن چیزی است که از مدخولش اراده شده است و معنای مدخول نیز با توجه به مقدمات حکمت و اطلاق به دست می‌آید. پس عام نیاز به مقدمات حکمت دارد برای اینکه دلالت بر عموم کند. ولی ما می‌گوییم نه، نیازی به مقدمات حکمت ندارد، عام دلالت بر عموم می‌کند و در جایی که ما شک داریم مدخولش

^۱ معتمد الاصول، ج ۱، ص ۲۶۵.

طبیعت مقیده است یا طبیعت مطلقه، از راه اصالة عدم الخطأ اثبات می‌کنیم مطلق اراده شده، بدون اینکه نیازی به مقدمات حکمت و جریان مقدمات حکمت باشد.

البته این بحث در مورد نکره در سیاق نفی و نهی نیز مطرح شده است ولی به طور کلی لازم بود مطرح شود که اگر آن مقدمات حکمت را نفی می‌کنیم چه راهی داریم برای اینکه شمول را نسبت به طبیعت مطلقه استفاده کنیم؟ راهش این بود که عرض شد.

«والحمد لله رب العالمین»